

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار (غیر از اصل اولی)، اقسام اخبار، و...

تتبع

محقق خراسانی اقتضای اجماع منقول و غیر واحدی از روایات را در تعارض اخبار عدم سقوط می‌داند، اعم از این که متکافیء باشند یا غیر آن.¹ وی در ادامه، چنان چه متعارضین غیر متکافیء باشند، می‌فرماید: این مفروض از سه فرض خارج نیست:

1. حجت و اماره‌ای دال بر تعیین گزینه تخییر در این مفروض هست؛
2. دلیلی دال بر تعیین گزینه تعین اخذ به راجح هست؛
3. دلیل بر هیچ طرف نداریم.

در حالت سوم می‌فرماید: «اللازم ... هو الاقتصار علی الراجح منهما للقطع بحجیته تخییراً او تعیناً بخلاف الآخر لعدم القطع بحجیته و الاصل عدم حجیة ما لم یقطع بحجیته. بل ربما ادعی الاجماع ایضاً علی حجیة خصوص الراجح. و استدللّ علیه بوجوه احسنها الاخبار».² فتامل.³

اقسام اخبار علاجیه با مدیریت محقق خراسانی

ایشان سپس به اخبار مربوطه، همراه با مدیریت آن‌ها اشاره کرده، می‌فرماید (باتلخیص):

«و هی علی طوائف: منها ما دل علی التخییر علی الاطلاق کخبر الحسن بن الجهم؛ و منها ما دل علی التوقف مطلقاً؛ و منها ما دل علی ما هو الحائظ منها؛ و منها ما دل علی الترجیح بمزایا مخصوصة و مرجحات منصوصة من مخالفة القوم و موافقة الكتاب و... علی اختلافها فی الاقتصار علی بعضها و فی الترتیب بینها؛ و لأجل اختلاف الاخبار، اختلفت الانظار».⁴ ایشان در گام بعد به اختلاف آرا اشاره می‌کند و دو اندیشه کلی را ارائه می‌دهد؛ بدین قرار:

«منهم من اوجب الترجیح بها، مقيدين باخباره اطلاقات التخییر و هم بین من اقتصر علی الترجیح بها و من تعدی منها الی سائر المزایا الموجبة لاقوائية ذی المزية و اقربيته كما صار الیه شیخنا العلامة او المفيدة للظن، كما بما يظهر من غیره».⁵

1. كفاية الاصول، ج 2، ص 389.

2. همان.

3. آن چه در متن به آن اشاره شد، یک نظر در مسأله است؛ نظر دیگر اجرای برائت در وقت دوران امر بین تعیین و تخییر است. و البته آن چه به نظر می‌رسد، تفصیل در مسأله است؛ با این توضیح که دوران امر بین تعیین و تخییر، گاه به تکلیف زائد بدون رجوع به شک در حجیت برمی‌گردد؛ نظیر شک در تعیین سه تسبیحات در نماز یا تخییر بین آن و یک تسبیحات، در این جا مجال قول به احتیاط و تعیین سه تسبیحات نیست بلکه باید به برائت قائل شد. لکن گاه دوران مزبور به شک در حجیت برمی‌گردد مثل فرض مورد گفتگو و یا تعیین تقلید از اعلم یا تخییر، در این جا آن چه در متن آمده، صحیح است. البته برخی از اصولیین مثل شیخ انصاری، این مورد را داخل در گستره مسئله دوران امر بین تعیین و تخییر نمی‌دانند. (ر.ک: فرائد الاصول، ج 4، ص 50) شاید قائلان به برائت نیز تفصیل مزبور را پذیرا باشند. تفصیل کلام در مجال دیگر است.

4. همان، ص 389 و 391.

5. همان، ص 391 و 392.

وی سپس به وجه اقتضار به مرجحات منصوص اشاره می کند که در مباحث آتی به آن می پردازیم.

ایشان در بحثی واسع در پیوند با اخبار باب به نتیجه ذیل می رسد:

«ان اطلاقات التخییر محکمة و لیس فی الاخبار ما یصلح لتقییدها. نعم قد استدل علی تقییدها و وجوب الترجیح فی المتفاضلین بوجه آخر».⁶ وی سپس به دو وجه اشاره می کند و هر دو را مورد اشکال قرار می دهد. ملاحظه نمایید:

1. «منها دعوی الاجماع علی الاخذ باقوی الدلیلین. و فیه ان دعوی الاجماع، مع مصیر مثل الکلینی الی التخییر و هو فی عهد الغیبة الصغری و یخالط النواب و السفراء مجازفة».
2. «انه لو لم یجب ترجیح ذی المزیة، لزم ترجیح المرجوح علی الراجح و هو قبیح عقلاً بل ممتنع قطعاً. و فیه انه انما یجب الترجیح لو كانت المزیة موجبة لتأکد ملاک الحجیة فی نظر الشارع؛ ضرورة امکان ان تكون تلك المزیة بالاضافة الی ملاکها من قبیل الحجر فی جنب الانسان و كان الترجیح بها بلا مرجح و هو قبیح...».⁷

واضح است که وجوه و احتمالات دیگری نیز در راستای اثبات لزوم اخذ به ذی المزیة گفته شده است که در وقت بررسی تفصیلی اخبار و لدی الاقتضاء به آن وجوه، اشاره خواهیم کرد.

شیخ انصاری نیز مقتضای غیر واحدی از اخبار را عدم تساقط می داند با فقد مرجح و وجود مرجح.⁸ لکن چون مفروض کلامش وجود تکافؤ است، سه گزینه را مطرح می کند:

«فهل یحکم بالتخییر او العمل بما طابق الاحتیاط او بالاحتیاط و لو كان مخالفا لهما، كالجمع بین الظهر و الجمعة مع تصادم ادلتها و کذا بین القصر و الاتمام، و جوه».⁹

وی سپس به مشهور و جمهور مجتهدین، گزینه اول را نسبت می دهد و آن را مقتضای اخبار می داند.¹⁰

ایشان در انگاره وجود مرجح، وجوب ترجیح را اندیشه مشهور می داند و آن را به اجماع، سیره قطعیه منقول و محصل و تواتر اخبار بر وفاق آن مستند می کند. افزون بر این همه، به وجهی عقلی استناد کرده¹¹ و در نهایت اندیشه خود را به قرار ذیل، ارائه می نماید:

اندیشه تحقیق در مسأله از شیخ انصاری

6. همان، ص 395.

7. همان، ص 395 و 396.

8. البته تعبیر شیخ اعظم «مع فقد المرجح» است، لکن واضح است که عدم تساقط در فرض وجود مرجح هم مسلم است.

9. فرائد الاصول، ج 4، ص 39.

10. همان.

11. همان، صص 50. 47.